

المُعْجَم

الف	الأجود : بهتر، بهترین	۱۰	إِدْن : پس، بنابراین	۵
الأخرین : دیگران	الأحبّ : محبوب تر	۴	الأذی : آزار، اذیت	۴
أت : عطاکن، بده	أحبطّ : ناکام کرد، بی اثر کرد	۱	إرتعدّ : به خود لرزید،	۱۵
أذی : آزار داد، اذیت کرد	الأحبة : جمع حبيب : دوستان	۱۰	تکان خورد	۱۴
الابتسامة : لبخند	إحتفلّ : جشن گرفت	۱۲	الأزدا : پست ترین، بدترین	۱۲
الأبترّ : نیکوتر	أحدثّ : ایجاد کرد، ساخت	۸	أرسلّ : فرستاد	۳
أبطلّ : باطل نمود، خنثی کرد	الأحرار : جمع حرّ : آزادگان،	۴	أرشدّ : راهنمایی کرد	۳
الأبکم : ناشنوا، کر	آزادها	۱	أرضی : خشنود ساخت	۱۰
إتبعّ : پیروی کرد	أحسنّ أدبه : نیکو تربیتش کرد.	۷	الاستدارة : گردی، گرد بودن	۵
أتعبّ : خسته کرد	أحضّرّ : آورد، آماده کرد	۱۰	إشتشفّع : شفاعت خواست	۵
أتى : آمد	أحکمّ : استوار ساخت،	۳	الإستظهار : از بر	۱۲
الإتیان بـ : آوردن	محکم کرد	۴	إستعجلّ : عجله کرد، شتافت	۱
أثمرّ : میوه داد	إحمرّّ : سرخ شد	۱۲	إستعدّّ : آماده شد	۱
أجابّ : جواب داد	الاختبار : آزمودن،	۲	إستمعّ : گوش داد	۱۱
أجرىّ : اجرا کرد	امتحان کردن	۹	أسرعّ : شتافت	۳
أجلّ : خاطر	أخلقّ : کهنه کرد	۱۰	أسمنّ : چاق کرد	۶
من أجلّ : به خاطر	الإخوة في الدين : برادران دینی	۱۰	إشترىّ : خرید	۴
الأجلّ : بزرگوارتر	أدخلّ : وارد کرد	۱۲	أشرفّ علیّ : نظارت کرد بر ...	۶

۱۴	أَوْقَعَ : انداخت	۱۶	الاکتساب : به دست آوردن،	مشهورتر، مشهورترین
۴	الاهتمام : توجه، عنایت	۳	کسب کردن	بزرگترین، تنومندترین
۱۵	الأهون : راحت تر	۳	الاكتفاء الذَّاتِيّ : خودکفایی	جمع ضِعْف، چند برابر
		۱۳	أَكْمَلَ : کامل کرد	جمع ضَوْء، نورها،
	ب	۸	أَلْبَسَ : پوشاند	پرتوها
۴	بَارَكَ : برکت داد	۱۱	الأنثى : زن، مؤنث	اطاعت کرد
۱۳	بَاعَ : فروخت	۸	أَنشَدَ : سرود، خواند	غذا داد
۴	بَالِغَ : مبالغه کرد	۵	الإنشراح : گشایش، فَرَاخِي	ستمکارتر، ستمکارترین
۱۱	البَحِيرَة : دریاچه		أَنْصَتَ : خاموش شد،	نمایان ساخت، آشکار کرد
۱	بَدَّلَ : تبدیل کرد، تغییر داد	۸	سکوت کرد	پوزش خواست
۱۰	بَدَّلُ : صرف کرد، خرج نمود	۱۳	إِنْصَرَفَ : رفت	روی گرداند
۱۵	البُدُور : جمع بَدْر : دانه ها	۱۲	إِنْطَلَقَ : راهی شد، روانه شد	عزیز کرد، عزت داد
۴	البِرِّ : نیکی	۹	إِنْفَجَرَ : بیرون زد، منفجر شد	اعطا کرد، بخشید
۸	البُرُودَة : گونه ای عبا	۲	أَنْقَضَ : سنگین کرد، خم کرد	خشمگین ساخت
۹	البرمیل : بشکه	۱	إِنْقَلَبَ : دگرگون شد	أَغْلَقَ : بست
۳	البُرُودَة : سردی	۱۱	أَنْكَرَ : انکار کرد	أَعْنَى : بی نیاز کرد
۷	البَسَطَ : گسترش	۳	أَوْحَى : وحی کرد	إِفْتَتَحَ : بازگشایی کرد، گشود
۷	أَبْسَطُ وَجْهَكَ : گشاده رو باش	۱۴	أَوْرَقَ : برگ داد، برگ درآورد	الإِفْضَال : احسان
۵	البَسَمَات : ج البَسْمَة : لبخندها	۱۲	أَوْشَكَ : نزدیک بود	إِقْتَرَحَ : پیشنهاد کرد
۱۵	البسيط : ساده	۳	أَوْصَلَ : رساند	الأَقْدَس : مقدس تر، مقدس ترین
۵	بَشَّرَ : مزده داد		أَوْصَى : سفارش کرد،	بُرْنده تر، قاطع تر
۱	البَصْر : چشم	۵	وصیت نمود	جمع كَيْف : شانه

۱۵	۶	العَبَّارُ : خداوند مقتدر	۱۵	تَعَاوَنَ : همکاری کرد	۱۵	بَيَّنَّ : بیان کرد، روشن ساخت
۱۴	۱۳	الجُبْنُ : ترس، بُزدلی	۱۲	تَعَبَ : رنج برد، سختی کشید	۱۲	بَيْنَمَا : درحالی که
۱۱	۸	الجِدُّ : تلاش، جدیت	۸	تَعَبَدَ : عبادت کرد		
۶	۹	جَدَّدَ : تازه کرد، نو کرد	۹	تَعَلَّمَ : یاد گرفت، آموخت	ت	
		الجراثيم : جمع جُرثوم،	۹	تَغَلَّبَ عَلَيَّ : چیره شد بر،	۹	التَّأَثَّرُ : واکنش، تأثیرپذیری
۱۶	۷	میکربها	۲	غلبه کرد بر ...	۲	تَأَسَّفَ : افسوس خورد
۲	۱۲	الجِرَّةُ : کوزه	۹	التَّقَدُّمُ : پیشرفت	۹	تَأَلَّفَ : تشکیل شد
۱	۸	جَرَّبَ : آزمود، آزمایش کرد	۷	تَكَفَّلَ : به عهده گرفت	۷	تَبَاَحَثَ : گفتگو کرد
۸	۱۲	الجَرَسُ : زنگ	۱۳	تَمَتَّعَ : بهره مند شد	۱۳	تَجَوَّلَ : گردش کرد، گشت زد
۴	۲	جَزَى : جزا داد، پاداش داد	۲	تَنَزَّلَ : فرود آمد، پایین آمد		التَّحْضِيرُ : آماده کردن،
۳	۶	جَعَلَ : گرداند، قرار داد	۱۰	تَنَزَّهَ : گردش کرد	۱۰	مهیا ساختن
۱۴	۱۰	الجَنَاحُ : بال	۶	التَّوَاصُلُ : باهم پیوند داشتن	۶	تَخَلَّصَ : نجات یافت، رها شد
۱۲	۹	الجُوعُ : گرسنگی	۹	التَّوَسُّعُ : وسعت یافتن، باز شدن	۱۴	تَخَلَّقَ : آراسته شد، متخلَّق شد
	۸		۸	تُوُفِّيَ : وفات یافت	۱۳	تَذَكَّرَ : به یاد آورد
	۱۱	ح	۱۱	تَهَدَّمَ : ویران شد، خراب شد	۱۱	التَّمَرُ : خرما
۵		الحاذِقُ : ماهر، زبردست			۶	تَسَابِقُ القَفْزِ : مسابقه پرش
۱۰		الحَارَ : داغ، سوزان	ث		۱۲	تَسَلَّقَ : بالا رفت، صعود کرد
۱	۷	حَارَبَ : نبرد کرد، جنگید	۷	ثَبَّتَ : استوار شد، ثابت شد	۱۵	التَّشْرِيدُ : آوارگی
۱۱	۷	الحَارِقَةُ : سوزاننده	۷	ثَبَّتَ : استوار کرد	۲	تَصَدَّقَ : صدقه داد
۱	۸	حَاسَبَ : محاسبه کرد	۸	الثَّقَلَيْنِ : انس و جن	۱۰	التَّضْحِيَّةُ : فداکاری
۱۵		حَاوَلَ : کوشید	ج		۱	تَعَارَفَ : آشنا شد (با یکدیگر)
۸	۴	الحَبْلُ : ریسمان	۱۲	جَالَسَ : همشینی کرد	۱۲	تَعَالَ : بیا

۱۱	الذَّكْرُ : مرد، مذکر	۲	الْحَرْفِيَّةُ : سُفَالِي	۹	الحُبُوبُ : جمع حَبّ : دانه ها
		۱۲	حَسَفَ — : تیره شد	۱۱	حَدَّرَ : هشدار داد، برحذر داشت
	ر	۱۱	حَشِيِيَّ — : ترسید	۱۲	حَرَمَ : محروم کرد، بی بهره ساخت
۴	الرَّاعِي : سرپرست، مسئول	۹	حَصَّصَ : اختصاص داد	۱۵	الحِرْمَانُ : محرومیت
۱۲	رَاقَبَ : مراقبت کرد	۱۵	الْحُطَّةُ : نقشه، طرح	۸	حَسِبَ : پنداشت، گمان کرد
۸	رَجَأُ : امید داشت	۱۲	خَطَفَ — : ربود، دزدید	۱	الحَسَنَةُ : پاداش نیک
۱۱	الرَّجْسُ : پلیدی، ناپاکی	۹	خَفَّفَ : کم کرد، تخفیف داد	۷	حَصَدَ — : درو کرد
۱۴	الرَّحَابُ : گستره	۹	الْخَلَايَا : جمع خَلِيَّةَ : سلول ها	۵	الْحِطُّ : نصیب، بهره
۲	رَحَّبَ : خوش آمد گفت		د	۱۵	الحِقْدُ : کینه
۳	رَدَّأُ : برگرداند	۹	دَارَ : چرخید، گردید	۲	الحَقْلُ : دشت، مزرعه
۳	رَدَّ السَّلَامَ : پاسخ سلام را داد	۵	الدَّاعِي : دعوت کننده	۱۴	الحَكَمَ : داور
۲	الرَّضْوَانُ : بهشت	۸	دَانَى : نزدیک شد	۲	حَلَمَ : بردباری کرد
۱	الرَّغْبَةُ : میل، چشم داشت	۵	الدَّعَوَاتُ : جمع دَعْوَة : دعاها	۲	الحُلُو : شیرین
۱۱	رَفَضَ : رد کرد، نپذیرفت	۲	دَمَعَ : اشک ریخت	۴	الحَم : خویشاوند شوهر
۲	رَفَعَ — : بالا برد، بلند کرد	۲	الدُّمُوعُ : جمع دَمْعَ : اشک ها	۱۱	الحِمْلُ : بار
۹	الرُّكَّابُ : جمع راكب : مسافر	۴	الدَّوْرُ : نقش	۱۰	الحَنُونُ : مهربان
۱۴	الرَّمَالُ : جمع رَمْلُ : شن	۲	دَوَمًا : دائماً، همیشه		الحَنِينُ : شوق، اشتیاق،
۱	الرُّؤُوفُ : مهربان		ذ	۲	نالِه از روی شوق و اشتیاق
	رَوَى — : نقل کرد،	۷	دَبَّحَ — : سر بُرید	۱۰	الحِيَاكَةُ : بافتن، بافندگی
۸	روایت نمود	۱۰	الدَّبِيحَةُ : قربانی، گوسفند سربریده		خ
۹	الرِّيَاضِيَّةُ : ورزشی	۶	الدَّرَاعُ : ذرع، بازو	۲	خَاطَبَ : خطاب کرد، صدا زد
۵	الرَّيْبُ : شک، تردید				

۱۱	سَخَّرَ : مُسَخَّرٌ گرداند	۱۶	صَادَفَ : برخورد کرد، روبرو شد	۶
ز				
۲	السَّعِيرُ : قیمت، بها	۱۳	صَافَعَ : دست داد	۳
۱۲	السَّعِيدُ : مبارک، خوش یمن	۵	صَدَّرَ : صادر کرد	۸
۱۵	سَكَنَ : جای گرفت،		الصَّغَارُ : جمع صغیر :	
۱۴	مسکن گزید	۴	خردسالان، کوچک‌ها	۷
۱۴	السَّلَامُ : صلح، آرامش	۱۲	الصَّغَرُ : کوچکی، بچگی	۱۰
۱۵	سَلَّمَ : سلام شد، شفا یافت	۸	صَفَحَ عَنْ ... : از... گذشت کرد	۴
۱۰	سَلَّمَ عَلَى ... : سلام کرد بر ...	۳	صَلَّى : نماز خواند	۸
۱۱	سَوَدَ : سیاه کرد	۶	الصَّلَابَةُ : استواری	۱۴
۱۱	سَهَّلَ : آسان شد	۱۶	صَمَدَ : ایستادگی کرد	۱۵
	السِّيَادَةُ : سروری، آقای	۷	الصَّيْفِيَّةُ : تابستانی	۱۴
س				
۱۵	السَّائِدُ : رایج			
۷	السَّاحَةُ : میدان، حیاط			
۱	سَاعَدَ : کمک کرد،			
۱	سَاهَرَاتُ : جمع سَاهِرَةٌ،			
۲	شب بیداران			
۶	السَّبَاقُ : مسابقه			
۱۵	سَبَبَ : باعث شد، سبب شد			
۲	سَبَّحَ : شنا کرد			
۱	سَبَّقَ : پیشی گرفت			
ش				
۱	شَاءَ : خواست	۱	ضَاقَ : تنگ شد،	
۳	شَتَمَ : دشنام داد	۳	كُوجِكُ شُد	۱۲
۱	شَدَّ : محکم کرد، بست	۱۵	ضَجِرَ : به ستوه آمد،	
	الشَّمَالُ : چپ	۴	خسته شد	۶
۲	الشَّهِيرُ : نامدار، نامور	۳	ضَخَّ : پمپاژ کرد	۹
۶			ضَرَّرَ : ضرر رساند	۶
ص				
۲	صَادَ : شکار کرد	۷	الضَّمِيرُ : درون، باطن	۲
۱			الضِّيَاعُ : گمراهی	۱۵

۱۴	عَمَرْتُ : فراگرفت، پوشاند	۹	العُطَلَّة : تعطیلی	۳	صَيَّعَ : تباه کرد، نابود ساخت
۱	الغِنَى : بی نیازی	۱۳	عَظَمَ : بزرگ کرد	۶	الضَّيْف : مهمان
			عَظَمَ ذَنْبَهُ : گناهش را		
	ف	۱۳	بزرگ جلوه داد		ط
	فاز ب : نایل شد،	۱۳	العِقَاب : کیفر، مجازات	۹	الطَّباق : طبقه طبقه
۵	رستگار گردید	۱۴	علاؤ : بالا رفت	۴	طَمِعَ : طمع کرد، چشم دوخت
	فاقؤ : برتری یافت،	۱۲	العِمَاد : ستون		ظ
۸	پیشی گرفت	۳	العُمَال : جمع عامل : کارگران	۶	الظَّفَر : پیروزی
۸	الفالِج : فلج	۲	عندئذٍ : در این هنگام	۱۰	ظَلَّ : ماند، شد
۶	الفائِز : برنده	۷	العَنْزَة : بُز		
۷	الفِئَة : گروه، دسته	۱۲	العَنود : لجباز		ع
۹	الفريق : تیم، گروه	۳	العَوْن : یار، یاور، یاری کردن	۸	عافَى : شفا داد
۴	الفصاحة : شیوایی			۶	عَدِمَ : از دست داد
۱۴	فَصَّلَ : شرح داد		غ		العُدَّة : ساز و برگ،
۱۶	فَضْل : به واسطه، به فضل	۱۳	الغادر : فریب کار	۲	ابزارهای لازم
۶	فَكَّرَ : فکر کرد، اندیشید	۱۰	الغدر : فریب، مکر	۱۰	عَرَضَ : عرضه کرد
۱۵	الفَلَكِيُون : ستاره شناسان	۱۰	عَرَدَ : آواز خواند، چهچه زد	۲	العِرْض : آبرو
۱۵	فَانِيَ : فانی شد، از بین رفت	۱۲	عَزَلَ : ریسندگی کرد	۴	العرفان : شناخت، معرفت
۴	(فو - فا - فیه) : دهان	۸	الغزوة : جنگ	۲	عزَّوجلَّ : گرامی و بزرگ است
۴	في الحال : فوراً	۳	الغضبان : خشمگین	۱۲	عَسَى : امید است
	ق	۱	الغِلَّ : کینه		العصافير : جمع عصفور :
۹	القائد : رهبر	۱۳	غليظ القلب : سنگدل	۱۰	گنجشکان

و	۴	المَوْتَى : جمع مَيّت : مردگان	۴	المُعِين : یاری کننده، یاور
۱۰	۹	الواجبات : تکالیف، وظایف	۴	المُعِیث : فریادرس
۴	۴	الوَتْرَ : زه کمان	۱	المِقْبَضُ : دستگیره
۲	۱۴	الوِزْر : بار، سنگینی	۸	المُقْتَحِم : هجوم آورنده
۲	۸	وَضَعَ : قرار داد	۱	المِقْرَاضُ : قیچی
۱۰		وَفَّرَ : فراهم کرد، مهیا نمود	۱	المُقِيم : به جا آورنده، برپاکننده
۱۰		وَفَّقَ : توفیق داد	۸	المَكْتَبُ : مكتب خانه
۷	۱۲	الوَفْقُ : براساس	۱۶	المُكْتَشِفُ : کاشف
۴		الوَلِيّ : دوستدار	۱	المِكْنَسَةُ : جارو
۱۶	۱۲	وَهَبَ : عطا کرد، بخشید	۹	مِلءٌ : ظرفیت، گنجایش
	۹	هـ	۲	مِلَأَ : پُر کرد
	۶	هـ	۱۵	المُلتَرِم : متعهد
۲	۲	هَتَفَ : فریاد زد	۱۴	المَنَائِرُ : جمع منارة : گلدسته ها
۱۱	۱۰	هَدَدَ : تهدید کرد	۸	المَنَام : خواب
۱۲	۱۴	هَدَمَ : ویران کرد	۸	المُنْتَجَاتُ : تولیدات
۷		هَزَمَ : شکست داد	۱	المِنشَار : ارّه
۸	۱۶	هَوَّلَ : ترس شدید	۲	المُنْدَرِسُ : کهنه، قدیمی
۱۴	۱۱	هَيَّا : بشتاب، شتاب کن	۸	مُنْفِصِم : سست، گسسته
		ی	۸	غیر مُنْفِصِم : محکم، سخت
۲	۱۲	الياسمين : گل یاسمن، یاسمن	۲	المُوَاسَاةُ : دلجویی
	۱۰			المَوَاعِيدُ : جمع میعاد :
			۴	وعده گاه ها



معلمان محترم، صاحب نظران، دانش آموزان عزیز و اولیای آنان می توانند نظر اصلاحی خود را درباره می مطالب
این کتاب از طریق نامه به نشانی تهران - صندوق پستی ۱۵۸۵۵/۳۶۳ - گروه دسی مربوط و یا پیام نگار (Email)
talif@talif.sch.ir ارسال نمایند.

دفترتالیف کتاب های دسی ابتدایی توسط نظری